



نگاهی به اعتراضات معیشتی
سال ۱۳۹۷

گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق)

روز جهانی کارگر سال ۱۳۹۸



مقدمه:

محمدرضا عارف، سیاست‌مدار غالباً شکست خورده و البته ساکت اصلاح‌طلب و رهبر فراکسیون «امید» مجلس، در یک سخنرانی پیش از دور دوم انتخابات مجلس در سال 1394، از لزوم «تهرانیزه» کردن ایران سخن گفت. «لیست امید» در دور اول انتخابات در تهران، قاطعانه پیروز شده بود و اصلاح‌طلبان سودای پیروزی لیست در سایر شهرها را در سر داشتند. اما تهرانیزه کردن چیست و چطور رفتار سیاسی تهران می‌توند به تمام کشور تسری پیدا کند؟

در منطق سیاسی اصلاح‌طلبان که بدنه‌ی اجتماعی خود را در میان طبقه‌ی متوسط شهری جستجو می‌کنند، عامل پیروزی آنها در شکل‌گیری جامعه‌ی مدنی و در نتیجه گرایش به مطالبات دموکراتیک نهفته است. در چنین منطقی افراد طبقه‌ی متوسط شهری «سیاسی» هستند و توان مطالبه‌گری دارند. در حالی که افراد سایر طبقات به صورت عام و ساکنین شهرهای دیگر به صورت خاص، فاقد این توانایی‌ها هستند. در نتیجه نخواهند توانست درک و متعاقب آن مطالبه‌ی سیاسی داشته باشند.

اصلاح‌طلبان راه جذب بدنه‌ی اجتماعی در دیگر شهرها را نه در یافتن مطالبات واقعاً موجود در بخش‌های مختلف ایران و نشان دادن واکنش به این مطالبات، که در تهرانیزه کردن تمام ایران می‌جویند. این یک نظر مقطعی و خلق الساعه از سوی محمدرضا عارف نبود. گفتمان دوم خرداد، از همان آغاز، فرودستان را خارج از عرصه‌ی سیاست فرض می‌کردند و آنها را پیرو تصمیمات و نگرش‌های طبقه‌ی متوسط شهری می‌دانستند.

ظاهراً نهادهای امنیتی حاکمیت نیز این مدل فکری را واقعیت پنداشته‌اند. چنان‌که نشریات، فیلم‌های مستند و وبسایت‌های حاکمیتی و نزدیک به نهادهای امنیتی تلاش می‌کنند مجموعه‌ی اعتراضات کارگری و معیشتی سراسر کشور را به تصمیم و ماجراجویی جویی سیاسی چند فرد تقلیل بدهند و به این ترتیب حداقل در سطح رسانه‌ای از اعتراضات کارگری گذر کنند.

اما حقیقت ربطی به تلقی دو جناح عمده‌ی قدرت در جمهوری اسلامی ندارد. در طول سال 1397 حتی یک شهر را نمی‌توان یافت که حداقل یک حرکت اعتراضی در قالب تجمع یا اعتصاب

در آن اتفاق نیفتاده باشد. همچنین از میان تمام اقشار و مشاغل، به جز نیروهای نظامی، انتظامی و امنیتی، تمام گروه‌های شغلی در یک یا چند اعتراض به وضعیت معیشتی نقش داشته‌اند. مرغداران، مال‌باختگان، معلمان، نانویان، رانندگان، پرستاران، کارگران شهرداری، کارمندان و هر رشته‌ی شغلی قابل تصور دیگری، در طول سال 1397 حرکات اعتراضی ترتیب داده‌اند. بیش از پنج هزار و نهصد اعتراض در قالب‌های مختلف، تنها تعدادی است که در رسانه‌های مستقل ثبت شده و یا توسط نمایندگانی از اعتراضات گزارش شده‌اند.

تهران دیگر الزاماً مرکز سیاست‌ورزی و اعتراض نیست. اگر پیوند غیر قابل انفکاک اقتصاد و سیاست را بپذیریم، و اعتراضات معیشتی را سیاسی بدانیم، تمام ایران در طول سال گذشته و به شکلی گسترده شاهد سیاست‌ورزی و اعتراض بوده است.

اما اعتراضات سال 1397 تنها از نظر کمی و گستره‌ی جغرافیایی منحصر به فرد نیستند. محتوای شعارها و مطالبات در طول این سال بسیار رادیکال‌تر از گذشته بوده است. همچنین تنوع در شکل‌های اعتراضی در سال گذشته نیز بی‌سابقه بوده است. علاوه بر این حداقل سه گروه شغلی، اعتراضات سراسری و متحد برگزار کردند که در تاریخ چهل ساله‌ی جمهوری اسلامی بی‌نظیر است.

ما در این مقاله ابتدا به زمینه‌های سیاسی و اقتصادی اعتراضات معیشتی سال 1397 خواهیم پرداخت. سپس به تفکیک استان‌ها، مشاغل، مطالبات و اشکال اعتراض، آماری از جزییات اعتراضات انجام شده در سال گذشته ارائه خواهیم داد. ضرورت چنین تحقیقی از این جهت است که زمینه‌های اعتراضی سال گذشته نه تنها مرتفع نگشته‌اند، بلکه تشدید شده‌اند. در نتیجه سال جاری نیز سالی ملتهب از نظر سیاسی و یا به بیان دقیق‌تر «اقتصاد سیاسی» خواهد بود. تکیه بر آنچه که گذشته است، برای تحلیل آنچه که پیش خواهد آمد، قطعاً مفید و ضروری است.

زمینه‌های اعتراضات معیشتی سال گذشته:

بحران اقتصادی:

وضعیت بحرانی در اقتصاد، همزاد جمهوری اسلامی است. از چند ماه پس از انقلاب 57، نشانه‌های وجود بحران در اقتصاد این حکومت آرام آرام خود را نشان داد. جنگ هشت ساله با عراق، به طور موقت اهمیت مساله‌ی اقتصاد و معیشت را معطل کرد. اما پس از پایان جنگ و با روی کار آمدن دولت هاشمی رفسنجانی، و اجرای سیاست‌های اقتصادی انقباضی، بحران معیشت به طرز علنی خود را در میان سفره‌ی مردم نشان داد.

به طور مشخص از آغاز دولت رفسنجانی تا امروز می‌توان سیر نزولی قدرت خرید مردم و افزایش تورم و بیکاری را مشاهده کرد. در نتیجه وضعیت بحرانی در اقتصاد نه مولود این یا آن دولت که بخشی از ماهیت جمهوری اسلامی است.

فساد اقتصادی گسترده، دخالت نهادهای نظامی در اقتصاد، ناتوانی مدیریتی، هزینه‌های سنگین نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی در داخل و خارج از کشور و همچنین ماجراجویی‌هایی حکومت در عرصه‌ی بین‌المللی دلایل پایه‌ی این وضعیت هستند. البته ما در این مقاله نه به «دلایل» بحران اقتصادی که به «اثرات» آن در اعتراضات یک سال اخیر خواهیم پرداخت.

خروج دولت آمریکا از توافق هسته‌ای موسوم به برجام، مزید دلایل فوق در وضعیت بحرانی اقتصاد ایران شد. با این تصمیم ترامپ، عملاً مجراهای تداوم حیات اقتصادی جمهوری اسلامی منسدد و یک ناتوانی اقتصادی گسترده به نظام اقتصادی ایران تحمیل شد. افزایش قیمت ارز و متعاقب آن رشد سرسام‌آور قیمت مواد مصرفی مردم اعم از مواد غذایی و بهداشتی، اولین نتایج این تصمیم بود.

بر خلاف ادعای سران جمهوری اسلامی، اقتصاد ایران هیچ نسبتی با استقلال اقتصادی ندارد. صنعت و کشاورزی ایران حتی برای تامین اولین مایحتاج خود، نیازمند خرید از بیرون مرزها هستند.

در زمینه‌ی صنعت، این امر به ویژه در «صنایع تولید ابزار تولید» خود را نشان می‌دهد. صنعت ایران یا از تولید دستگاه‌های ریختگری، ماشین‌کاری و صنایع مشابه ناتوان است و یا در برخی موارد با تکنولوژی بسیار قدیمی و پرهزینه کار می‌کند. در صنایعی همچون تولید لوازم خانگی نیز کشور ما در حوزه‌ی تامین قطعات و همچنین ماتریال‌های اولیه همچون آلیاژهای خاص وابسته به خارج از ایران است. همین مشکل در صنایع دارویی و بخشی از صنایع مواد غذایی نیز وجود دارد. بنابراین هر تشریح از سوی غرب، به سرعت تاثیر خود را بر کلیت سیستم اقتصادی ایران می‌گذارد.

این مساله اولاً سبب تعطیلی گسترده در صنایع ایران شد. در سال گذشته حدود دویست تجمع اعتراضی نسبت به «بی‌کاری» و یا «بی‌کارسازی و اخراج» انجام شده است. اما ناراضی‌های عمومی نسبت به آمار بیکاری بسیار بزرگتر از این عدد است. آمار ادعایی مقامات دولت در زمینه‌ی بیکاری، از رقم دوازده درصد تجاوز نمی‌کند. اما واقعیت این است که بحران بیکاری، بسا بزرگ‌تر از این ارقام است. چرا که نه تنها در حوزه‌ی ایجاد شغل هیچ اقدام موثری انجام نشده است، بلکه با تعطیلی‌های گسترده، در جهت بیکارسازی و اخراج فعالیت شده است.

از طرف دیگر، تشدید تحریم‌های آمریکا با کم کردن ارزش ریال ایران، به روند تورم و گرانی سرعت بخشیده است. سه اعتصاب سراسری گسترده‌ی رانندگان کامیون و کامیون‌داران، در اعتراض به افزایش قیمت لوازم یدکی خودرو و کاهش قدرت خرید رانندگان که در تمام استان‌های کشور و در بیش از صد از شهر صورت پذیرفت، بخشی از اعتراضاتی است که به سبب این تورم شدید صورت پذیرفته است. اعتراض به تورم تقریباً در شعارهای تمام تجمعات اعتراضی وجود داشته است. «تورم، گرانی، جواب بده روحانی»، «ظلم و ستم کافیه، سفره‌ی ما خالیه» و «حقوق ما ریالیه، هزینه‌ها دلاریه» از جمله این شعارها بوده است.

دی ماه سرخ نود و شش:

اعتراضات سراسری دی ماه 1396، مولد یک بستر سیاسی- اجتماعی برای طرح اعتراضات و متعاقب آن عامل ایجاد یک سپهر سیاسی جدید در ایران بود. این اعتراضات ویژگی‌هایی داشت که آن را از تمام خیزش‌های اجتماعی پیش از خود متمایز می‌کرد. «پایه‌ی معیشتی» مهمترین تفاوت قابل اشاره در اعتراضات دی ماه 1396 است. خیزش‌ها یا جنبش‌های سیاسی و اجتماعی ماقبل این رخداد، عموماً حول مطالبات دموکراتیک صورت پذیرفته بود. مطالباتی که می‌تواند موجب ایجاد تحرک سیاسی در طبقه‌ی متوسط شهری بشود و اکیداً به ایجاد و رشد جامعه‌ی مدنی وابسته هستند. از این حیث تنها تحرک سیاسی قابل قیاس با اعتراضات دی ماه 1396، اعتراضات متفرق انجام شده در سال‌های آغازین دهه‌ی هفتاد بوده است. در آن سال‌ها، مبنای نئولبرالیستی سیاست‌گذاری اقتصادی دولت هاشمی رفسنجانی که در ادبیات سیاسی ایران با عنوان دولت سازندگی شناخته می‌شود، با سیاست‌های انقباض اقتصادی، موجب ایجاد شوک‌های تورمی و تحمیل فشار اقتصادی به عموم مردم و خصوصاً طبقات پایین جامعه شده بود. همین امر موجب خیزش در نقاط مختلف ایران شد. شیراز، مشهد، زاهدان، اسلامشهر، مبارکه، زنجان، ارومیه و قزوین در آن سال شاهد اعتراضات خیابانی بودند.

اهمیت آن اعتراضات وقتی بیشتر عیان می‌شود که ما تصور درستی از اختناق سیاسی حاکم بر ایران در دوره‌ی زمامداری هاشمی رفسنجانی داشته باشیم. بر خلاف تصویری که در سال 1388 و روزگار پس از آن توسط طیف اصلاح‌طلب جمهوری اسلامی از هاشمی رفسنجانی ساخته شد، انسداد سیاسی و خفقان در دولت سازندگی زائدالوصف بود. دولت با آگاهی از عواقب تصمیمات اقتصادی خود، اسلوب رعب‌افکنی را مبنای سیاست‌ورزی خود قرار داده بود و این فضای رعب آور دستگیری‌های گسترده، ترور مخالفین در داخل و خارج از کشور و محدودیت‌های گسترده‌ی سیاسی را شامل می‌شد. نسل جوان ایران احتمالاً ممنوعیت نوار کاست و ویدئو را به خاطر نداشته باشد! اما انسداد اجتماعی عصر هاشمی رفسنجانی، تا این حوزه‌ها نیز ورود می‌کرد. بنابراین ما در دهه‌ی هفتاد و به ویژه اوایل آن با دورانی روبرو هستیم که نه تنها سازماندهی سیاسی عملاً غیر

ممکن است، که حتی با کوچکترین نشانه‌های تبلیغ سیاسی بر علیه حکومت نیز به شدت برخورد می‌شود. مضاف بر این دولت با صرف هزینه‌های سرسام‌آور تبلیغاتی، پروپاگانداپی سراسری برای تلطیف نگاه مردم به خود به راه انداخته بود. روزنامه‌ها، دانشگاه آزاد و روشنفکران تربیت شده، تداوم مسیری را فراهم می‌کردند که از نمازهای جمعه و همچنین تریبون‌های صدا و سیما آغاز می‌شد.

با توجه به تمام این عوامل، می‌توان اعتراضات سال‌های آغازین دهه‌ی هفتاد را یک اتفاق بسیار مهم در تاریخ جمهوری اسلامی تلقی کرد. برخورد دولت سازندگی با این اعتراضات البته از جنس خشونت و سرکوب بود. هیچ آماری از تعداد کشته‌شدگان و بازداشتی‌های آن اعتراضات وجود ندارد. اما با توجه به فضای سیاسی آن روزگار می‌توان شدت عمل نیروهای سرکوب در مقابل آن اعتراضات را تخمین زد.

همچنین می‌توان ادعا کرد که این اعتراضات، تحلیل سران نظام جمهوری اسلامی را از وضعیت رضایت‌مندی عمومی تغییر داده است و شعارهایی که در روزگار پس از این اعتراضات در زمینه‌ی اصلاحات داده می‌شود را از سنخ همین تاثیرات دانست. گفتمان مشهور سعید حجاریان از موسسین وزارت اطلاعات و تئوریسین اصلاحات مبنی بر «فشار از پایین، چانه‌زنی از بالا»، بر خلاف تصور عامه یک مانیفست اصلاح‌گرایانه نیست. «چانه‌زنی در بالا، در صورت وجود فشار از پایین» نام صحیح‌تر این گفتمان است. به این شکل که در صورتی که اعتراضات اجتماعی شکل گرفت، نهادهای قدرت می‌توانند با اجرای نمایش چانه‌زنی و اصلاح، اعتراضات را تا حد ممکن کنترل کنند.

به جز اعتراضات اوایل دهه‌ی هفتاد، باقی خیزش‌ها و جنبش‌های اجتماعی شکل گرفته بر علیه جمهوری اسلامی، «پایه‌ی معیشتی و طبقاتی» نداشته‌اند. این البته به معنای عدم شرکت فرودستان در اعتراضات سال 1378، اعتراضات 1385 آذربایجان و اعتراضات سال 1388 نیست. اما گفتمان مسلط در این اعتراضات غالباً حول مطالبات دموکراتیک بوده است.

پس اولین و مهمترین تمایز اعتراضات سراسری دی ماه 1396، مبنای معیشتی و طبقاتی آن است. این تمایز از این رو اهمیت دارد که مطالبات دموکراتیک در بهترین شرایط می‌توانند از سوی

حکومت پذیرفته شوند. هر چند که چنین پذیرشی با محتوای جمهوری اسلامی در تغایر است، اما هیچ بعید نیست که در صورت تداوم مطالبه‌گری و خیزش اجتماعی، حکومت در مورد «انتخابات» یا امور مشابه، نرمش نشان دهد. اما حیطةی مطالبات معیشتی و طبقاتی از آن جنسی هستند که با توجه به مجموع علل داخلی و خارجی پیش آمده، بعید است جمهوری اسلامی توان مرتفع کردن آنها را داشته باشد. حکومت می‌تواند ناظر یا سرکوب‌گر اعتراضات باشد. اما نخواهد توانست علل آن را از میان بردارد. در نتیجه حتی اگر در ظاهر امر و به سبب سرکوب، شعله‌ی اعتراضات فروکش کند، نفس نارضایتی اجتماعی به هر حال ادامه خواهد داشت و هر روز به شکلی خود را نشان خواهد داد.

از طرف دیگر مطالبات معیشتی و طبقاتی می‌توانند کمیت گسترده‌تری را وارد روند اعتراض کنند. مطالبات دموکراتیک می‌توانند طبقه‌ی متوسط شهری را به عنوان سازمانده و بدنه‌ی اجتماعی اعتراض وارد میدان کنند. اما با گسترش فشار اقتصادی، علاوه بر طبقه‌ی متوسط شهری، طبقات فرودست نیز به اعتراضات می‌پیوندند.

تمایز دیگر اعتراضات سراسری دی ماه 1396 با خیزش‌های اجتماعی پیش از آن که بی‌ارتباط به تمایز اول نیست، گستره‌ی جغرافیایی اعتراضات است. در نمونه‌های پیشین شهرهای بزرگ و به ویژه تهران مرکزیت اعتراض بودند. اما در دی ماه 1396 اعتراضات در شهرهای کوچک آغاز شد و گسترش یافت و شهرهای بزرگ تنها از این روند پیروی کردند. توان سرکوب نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی، غالباً در شهرهای بزرگ بیشتر است. علت این مساله نیز این است که حکومت با تکیه بر تجربه‌های پیشین، شکل‌گیری نهادهای مدنی را پیش‌نیاز هر حرکت اعتراضی می‌داند. با گسترش اعتراضات به شهرهای کوچک و حتی روستاها، نیروی سرکوب متمرکز حکومت عملاً کارآمدی خود را از دست می‌دهد. علاوه بر این بازوی سرکوب جمهوری اسلامی، هرچند بزرگ و نیرومند، اما «محدود» است. در نتیجه وقتی در بیش از صد شهر به صورت همزمان تجمعات اعتراضی شکل می‌گیرد، ماشین سرکوب حکومت عملاً فلج می‌شود.

مساله‌ی دیگر موضع جناح‌های مختلف قدرت در قبال اعتراضات سراسری است. بر خلاف اعتراضات 1388 و 1378 که در آنها جناح اصلاح‌طلب حکومتی خود را در قامت رهبری یا

حداقل حامی معترضین نشان می‌داد، اما در اعتراضات دی ماه 1396، هر دو جناح عمده‌ی قدرت، علیه معترضین موضع‌گیری کردند و در سوی سرکوب قرار گرفتند. ناامیدی و سرخوردگی سیاسی نسبت به اصلاح‌طلبان در میان عموم مردم، مهمترین نتیجه‌ی سیاسی چنین امری بود. عمر سیاسی اصلاح‌طلبان که همواره، در موضع یکی به نعل یکی به میخ قرار داشتند، با اعتراضات دی ماه 1396 عملاً پایان پذیرفت. چیزی که رهبران و تئوریسین‌های اصلاح‌طلب نیز در دو سال اخیر بارها به آن اشاره کرده‌اند. موضع‌گیری‌های بخشی از اصلاح‌طلبان به ویژه در مورد انتخابات مجلس در انتهای سال 1398 نشانگر این مساله است که آنها حداقل در مورد پایان عصر سیاست‌ورزی بینابینی به توافق رسیده‌اند و تلاش خواهند کرد با قرار گرفتن در جایگاهی رادیکال‌تر در انتخابات، بخشی از توان از دست رفته‌ی خود را بازیابی کنند.

آمارهای اعتراضات سال گذشته:

در طول سال گذشته، چندین نامه‌ی سرگشاده با مضمون اعتراض به وضعیت موجود، توسط گروه‌ها و اقشار مختلف نگارش و منتشر شده است. نامه‌ی پرستاران با هفده هزار امضا، نامه‌ی کارگزاران مخابرات روستایی با شش هزار امضا و نامه‌ی بازنشستگان کشوری، جزو مهمترین این نامه‌نگاری‌ها هستند. ابراز اعتراض در قالب نامه، عموماً به دلیل خفقان سیاسی-اجتماعی و هزینه‌بر بودن سایر اشکال اعتراض و همچنین حساسیت برخی مشاغل بوده است. در نتیجه با وجود اینکه نگارندگان این نامه‌ها در آمارهای تجمعات و اعتصابات انجام شده وارد نمی‌شوند، اما به عنوان یک نیروی معترض بالقوه‌ی عمده در جامعه حضور دارند.

این تنها بخشی از اعتراضاتی است که در لیست آماری ما وارد نشده است که بدیهی است که معنای رضایت‌مندی آن اقشار را حمل نمی‌کند. اما این افراد تنها معترضین بالقوه‌ی بیرون از آمار نیستند.

کارگاه‌های زیر ده نفر، شامل معافیت از اجرای بخش‌های زیادی از قانون کار هستند. در نتیجه به سادگی می‌توان فهمید افراد شاغل در این کارگاه‌ها مشکلات عدیده‌ای دارند. حمایت دولت از

کارگاه‌های کوچک نیز با تکیه بر این منطق اتفاق می‌افتد که کارگاه‌های کوچک محل کار کارگر ارزان، تولید کار ارزان و در نتیجه ایجاد اضافه ارزش بیشتر هستند. علاوه بر معافیت‌های قانونی، بخش بزرگی از کارفرمایان کارگاه‌های کوچک، فروشگاه‌ها و شرکت‌های خصوصی کوچک از اجرای همین حداقل‌های قانونی نیز سرباز می‌زنند. عدم ثبت کارکنان در لیست بیمه و پرداخت دستمزد پایین‌تر از دستمزد مصوب، از این قسم است. اما با توجه به تعداد کم افراد شاغل در هر مجموعه، ترتیب دادن اعتصاب یا تجمع اعتراضی عملاً یا مقدور نیست و یا بسیار مشکل است و غالباً بعد رسانه‌ای نمی‌یابد. اما در صورت آغاز اعتصابات عمومی و سراسری، این کارگران نیز به عنوان نیروهای معترض حضور خواهند داشت.

اما یک پرسش اساسی در مورد اعتراضات وجود دارد: آیا اعتراضات معیشتی انجام شده، به معنی یک رشد سیاسی در معترضین است یا اینکه استیصال اقتصادی ناشی از وضعیت موجود، اقشار مختلف را مجبور به اعتراض کرده است؟

برای پاسخ به این سوال می‌توان به شکایت‌های ثبت شده در اداره‌ی کار مراجعه کرد. جمهوری اسلامی برای اعتراض به شرایط موجود، مجراهایی را طراحی کرده است. یکی از مهمترین این مجراها دادگاه‌های اداره‌ی کار است که مضمولین قانون کار می‌توانند برای شکایت به آنها مراجعه کنند. آمار مشخصی از شکایت‌های انجام شده در این دادگاه‌ها در دست نیست. اما حدود چهار هزار شکایت ثبت شده در اداره‌ی کار استان اصفهان در سال 1396 می‌تواند ما را به ظنی نه چندان دقیق در مورد تعداد شکایت‌ها برساند. بنابراین زمینه‌ی اعتراض به وضعیت موجود، در سطح بسیار گسترده‌تری وجود دارد. اما تنها بخشی از افراد ناراضی از شرایط، بی‌اعتنا به خفقان دست به تجمع و اعتصاب می‌زنند. در نتیجه می‌توان ادعا کرد هرچند فشار اقتصادی زمینه‌ساز و بسترساز اعتراضات بوده است، اما سطحی از رشد سیاسی در جامعه به وجود آمده است که می‌تواند این نارضایتی‌ها را به تحرکات اجتماعی بدل کند.

با این فرض‌ها، باز هم نمی‌توان ادعا کرد که این مقاله در آمارهای خود تمام اعتراضات انجام شده را پوشش داده است. نبود رسانه‌های مستقل گسترده، مانع از پوشش یافتن تمام اعتراضات انجام شده، می‌شود. در غیاب رسانه‌ها، حکومت به آسانی می‌تواند دست به سرکوب اعتراضات بزند و بعد

سرکوب را کتمان و تکذیب کند. دولت حتی خبرگزاری ایلنا، که از مخابره‌ی تعداد کثیری از اعتراضات سر باز زده است را تحمل نمی‌کند. پس طبیعی است که آماری از تمام اعتراضات وجود نداشته باشد.

ما در تهیه‌ی ارقام به رسانه‌های تشکل‌های کارگری فعال در ایران و همچنین به گزارش‌های ارسال‌ی کارگران تکیه کرده‌ایم تا فاصله‌ی آمار خود با حقیقت را کاهش دهیم. اما قدر مسلم این کاهش نسبی است و تا زمان ایجاد و فعالیت رسانه‌های مستقل کارگری نسبی خواهد ماند!

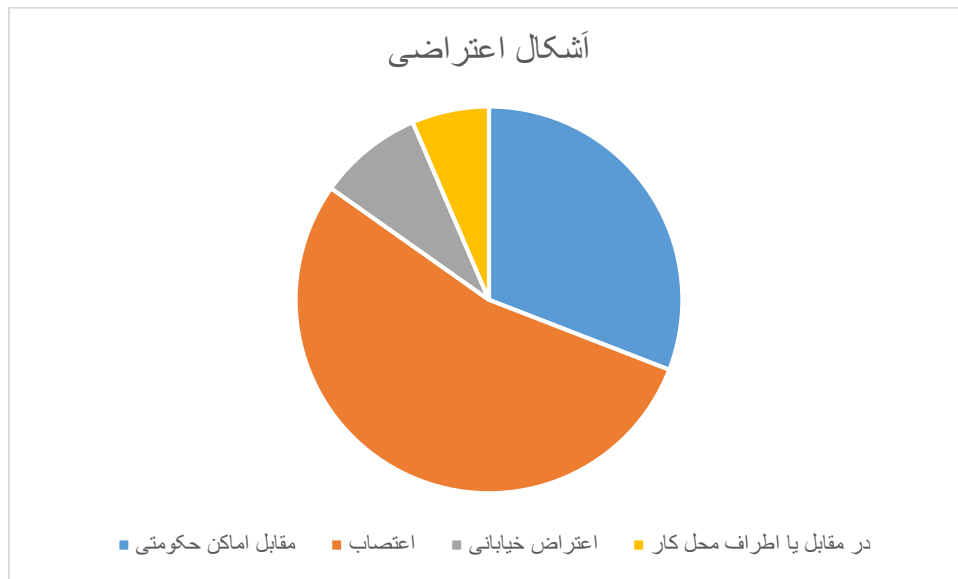
اشکال اعتراضی:

در میان فعالان کارگری، اعتصاب به عنوان مهمترین شکل اعتراضی شناخته می‌شود. اعتصاب در حقیقت ایجاد اختلال در روند ارزش‌افزایی است که موجب توقف روند انباشت سرمایه می‌شود. از سوی دیگر و از نقطه‌نظر سیاسی در اعتصاب، کارگران سازماندهی و مدیریت تولید را بر عهده می‌گیرند و به سرمایه‌دار نشان می‌دهند قدرت مسلم در روند تولید چه طبقه‌ای است. همچنین در وضعیت اعتلای انقلابی یا اختلال قریب به دگرگونی سیاسی، این هسته‌ها و کمیته‌های اعتصاب هستند که خواهند توانست در سپهر سیاسی ایفای نقش کنند.

اما این تعابیر در مورد اعتصاب غالباً اعتصاب کارگران کارخانه‌ها را توضیح می‌دهد. در حالی که علاوه بر اعتصاب در بخش صنعتی، در سال گذشته ما شاهد اعتصاب رانندگان، معلمان، کارگران راه‌آهن، کارگران شهرداری و بازاریان نیز بودیم. در اعتصاب در کارخانه‌ها، وضعیت سازماندهی مشخص است. کارگران در یک فضای مشترک کار می‌کنند، و در سرویس‌های رفت و آمد هم‌صحبت می‌شوند. در نتیجه تمام کارگران یک مجموعه، از مشکلات مشترک مطلع هستند. بنابراین آگاه‌سازی و سازماندهی در چنین مجموعه‌ای به مراتب آسان‌تر از اعتصاب عمومی در میان کامیون‌داران است. فضای مجازی در تسهیل این روند کمک کرده است. اما این قطعاً تمام

ماجرا نیست. فشار اقتصادی پیش آمده به حدی بزرگ بوده است که بتواند افراد شاغل در مشاغل مشترک را، به این آگاهی و جمع‌بندی برساند که لازم است حرکت متحد مشترکی انجام دهند. اما در سال نود و هفت، اعتصاب تنها شکل بخشی از اعتراضات بوده است. تجمع در مقابل نهادهای دولتی اعم از فرمانداری‌ها، استانداری‌ها، شهرداری‌ها، و وزارتخانه‌ها از یک سو و ابراز اعتراض در مقابل نهادهای حاکمیتی همچون نمازهای جمعه و در مقابل دفاتر امام جمعه، از سوی دیگر، شکل با اهمیت دیگر اعتراضات سال گذشته بوده است. با وجود ممنوعیت تجمع در مقابل مجلس پس از حمله‌ی تروریستی داعش به مجلس، در سال گذشته ده‌ها تجمع نیز در مقابل ساختمان مجلس انجام شده است.

اعتراض سیاسی در جامعه، به طور کلی در سه سطح انجام می‌پذیرد. سطح اولیه اعتراض به «تصمیمات حاکمان» است. در این سطح بدون اشاره به گیرنده‌ی تصمیم، به این یا آن تصمیم اتخاذ شده یا عمل سیاسی و اقتصادی انجام شده اعتراض می‌شود. این سطح نازل‌ترین و البته عمومی‌ترین شکل محتوایی اعتراض است. در سطحی بالاتر به «حاکمان» اعتراض می‌شود. در این سطح نه تنها تصمیمات گرفته شده، بلکه گیرنده‌ی تصمیم نیز محل اعتراض است. در این حالت «حاکم» که به طور معمول منظور از آن دولت است، و به طریق اولی تمام تصمیمات او محل اشکال و نقد است. در نتیجه فرد یا گروه مورد اعتراض هر تصمیمی که بگیرد مورد تایید معترضین نیست و تغییر در یک تصمیم یا عملکرد، توفیری در اعتراض عمومی علیه او ایجاد نمی‌کند و مقبولیت آن فرد یا گروه زیر سوال است. بالاترین سطح اعتراض، «اعتراض به نظام مستقر» است. در این وضعیت نه تنها تصمیمات و گیرندگان آن، بلکه تمامیت سیستم زیر سوال می‌رود. در نتیجه تغییر در عناصر دولت و نظرات آنها، موجب فروکش کردن اعتراضات عمومی نخواهد شد. بخشی از اعتراضات انجام شده در سال گذشته به شکل اعتراض خیابانی بوده است که با توجه محتوای شعارها و فرم اعتراضی انجام شده، می‌توان آنها را در سطح سوم دسته‌بندی کرد. تجمع در محیط کار، در مقابل کارخانه‌ها و در ایستگاه‌های راه‌آهن نیز اشکال دیگری از اعتراضات بوده است. در این اعتراضات که عموماً در کنار اعتصاب کارگری انجام شده است، معترضین علاوه بر اعتصاب، در محیط کار خود یا در مقابل محل کار تجمع کرده و به مطالبه‌گری پرداخته‌اند.



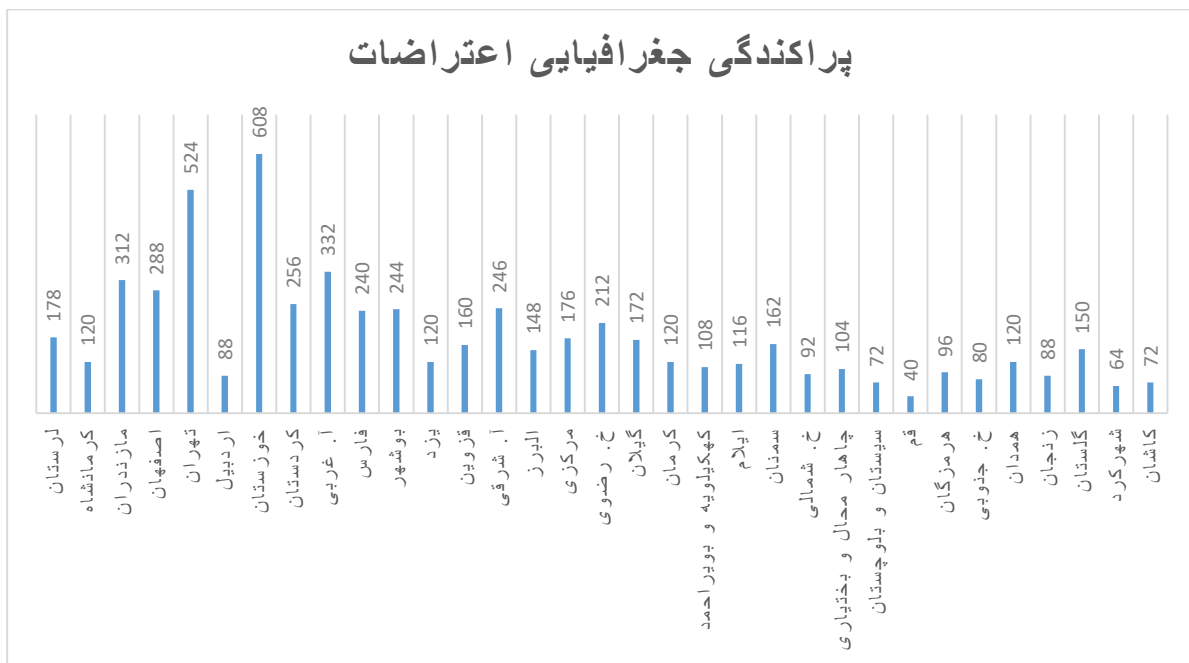
همانطور که در نمودار دیده می‌شود، اعتصاب شکل غالب اعتراضات سال گذشته بوده است. دلیل اصلی این امر این است که دو اعتراض گسترده و سراسری معلمین و کامیون‌داران در قالب اعتصاب انجام شده است. با این وجود با توجه به انجام بیش از پنج هزار و نهصد حرکت اعتراضی، قسمت‌های کوچکتر نمودار نیز از نظر کمی تعداد زیادی اعتراض را نشان می‌دهند.

علاوه بر تجمع‌های خیابانی در مرداد ماه سال 1397، مطالبه‌ی آب برای کشاورزی در استان‌های اصفهان و خوزستان، بخش زیادی از اعتراضات خیابانی را به خود اختصاص می‌دهد. مال باختگان موسسات اعتباری و همچنین کارگران گروه ملی فولاد اهواز و نیشکر هفت‌تپه از گروه‌های مطالبه‌گر دیگری بودند که در موارد متعدد به اعتراض در قالب تجمع خیابانی پرداخته‌اند.

در برخی موارد دو شکل اعتراضی همزمان انجام شده است. به عنوان مثال کارگرانی که همزمان با اعتصاب، برای طرح مطالبات خود دست به تجمع در مقابل کارخانه می‌زنند. در تیر ماه، اعتصاب بازار و کامیون‌داران منطقه‌ی شاپور اصفهان در نهایت به اعتراض و تجمع خیابانی و درگیری با نیروهای پلیس منجر شد.

پراکندگی جغرافیایی اعتراضات:

به جرات می‌توان گفت که هیچ شهری در سال گذشته نبوده است که حداقل یکی از اشکال اعتراضات معیشتی را به خود ندیده باشد. به ویژه در اعتصاب سراسری کامیون داران و رانندگان کامیون و همچنین دو دور در تحصن سراسری معلمان، حتی دور افتاده‌ترین شهرها نیز شرکت داشته‌اند.



همانگونه که در نمودار مشاهده می‌شود، از نظر کمی، خوزستان بیشترین تعداد اعتراضات معیشتی را داشته است. این امر تنها در اثر تاثیر آماری اعتراضات کارگران نیشکر هفت تپه و گروه ملی فولاد اهواز نیست. کشاورزان خوزستانی برای مطالبه‌ی آب برای کشاورزی در سال گذشته بارها به خیابان آمده‌اند. علاوه بر این کارگران شهرداری‌های مختلف خوزستان از جمله دزفول، اندیمشک، شوش، آبادان، اهواز و خرمشهر، بارها برای مطالبه‌ی معوقات مزدی خود در مقابل شهرداری‌ها تجمع اعتراضی برگزار کرده‌اند. اما تاثیر اعتراضات هفت تپه و فولاد را می‌توان در القای

اعتماد به نفس سیاسی به نیروهای زحمت کش رهگیری است. خوزستان در سال گذشته شاهد بزرگترین و رادیکالترین اعتصابات و تجمعات سال‌های اخیر بوده است. تاثیر سیاسی و عینی این اعتراضات در میان طبقه‌ی کارگر، دمیدن روح اعتراض در جامعه است. اقشار مختلف وقتی می‌بینند که برادر و خواهر و همسایه و فامیل و آشنا و دوست، در کارخانه و خیابان مطالبات خود را فریاد می‌زنند و عناصر سرکوب را به وحشت می‌اندازند، جسارت سیاسی کسب می‌کنند تا در عرصه‌ی عمل سیاسی و اجتماعی وارد شوند. هر چند خارج از موضوعات مورد بررسی ماست اما می‌توان اشاره کرد که ورود نیروهای شبه نظامی حشدالشعبی عراق به خوزستان حاکی از این تلقی حاکمیت است که در شرایط کنونی خوزستان را به عنوان یک بمب در شرف انفجار می‌بیند. بنابراین ساز و برگ لازم برای سرکوب را پیش‌دستانه مهیا می‌سازد.

در ظاهر امر تهران دومین رتبه را در تعداد اعتراضات یک سال اخیر داشته است. اما در حقیقت وقتی این تعداد را با جمعیت حدود سیزده ملیونی این استان مقایسه می‌کنیم، به این نتیجه می‌رسیم در قیاس با سایر استان‌ها، تهران سال آرامی داشته است! به علاوه بخش زیادی از آمار اعتراضات تهران مربوط به تجمعات اهالی سایر استان‌ها در مقابل ساختمان وزارتخانه‌ها، بانک مرکزی و مجلس است.

در برخی استان‌ها تعداد اعتراضات به شکل قابل ملاحظه‌ای کم بوده است. به طور مشخص در استان سیستان و بلوچستان حدود هفتاد مورد اعتراض ثبت شده است که غالباً به اعتصاب سراسری معلمان و همچنین کامیون‌داران مربوط می‌شود. این امر دو دلیل عمده دارد. محرومیت برخی از قسمت‌های ایران، بنابر آنچه که «ستم قومی» نامیده می‌شود، سبب شده است که وضعیت اشتغال در این مناطق به شکلی باشد که اساساً مطالبه‌ای شکل نگیرند. برخی از استان‌ها همچون سیستان و بلوچستان، خراسان شمالی، کهگیلویه و بویر احمد، چهارمحال و بختیاری و بخش‌هایی از لرستان و ایلام، فاقد «صنعت» به معنای عام هستند. طبق آمار وزارت کار، میزان اشتغال صنعتی در استان سیستان و بلوچستان شش درصد است. رقمی که عملاً می‌توان آن را نادیده گرفت! در این بخش‌ها مشاغل خدماتی و همچنین کشاورزی مرکز اصلی اشتغال است. اما

واقعیت این است که حتی در آمارهای دولتی، رقم بیکاری در این مناطق بسیار بیشتر از میانگین کشوری دیده می‌شود. در نبود صنایع و ساخت شهری مدرن، طبیعتاً کارگرانی که بتوانند در یک مجموعه کار کنند و خود را در یک قالب اعتراضی سازمان دهند وجود ندارد. از سوی دیگر اختناق حاکم بر برخی مناطق ایران، از گذشته، بیشتر از مناطق دیگر بوده است. استان‌های آذربایجان شرقی و غربی و اردبیل، کردستان، خراسان جنوبی و فارس مناطقی هستند که همواره فشار نهادهای امنیتی در آنها بیشتر و پررنگ‌تر بوده است. فلذا می‌توان حدس زد بخشی از اعتراضات بالقوه‌ی این استان‌ها حتی قبل از وقوع توسط نهادهای امنیتی کنترل شده است.

مطالبات اعتراضات:

در این مقاله علی‌العموم اعتراضاتی پوشش داده شده است که مبنای معیشتی دارند. در نتیجه اعتراضات سیاسی مانند آنچه که در کازرون گذشت و یا تجمعات اعتراضی دانشجویان در آمار وارد نشده است. اما در همین اعتراضات معیشتی نیز مطالبات مختلفی مطرح شده است.

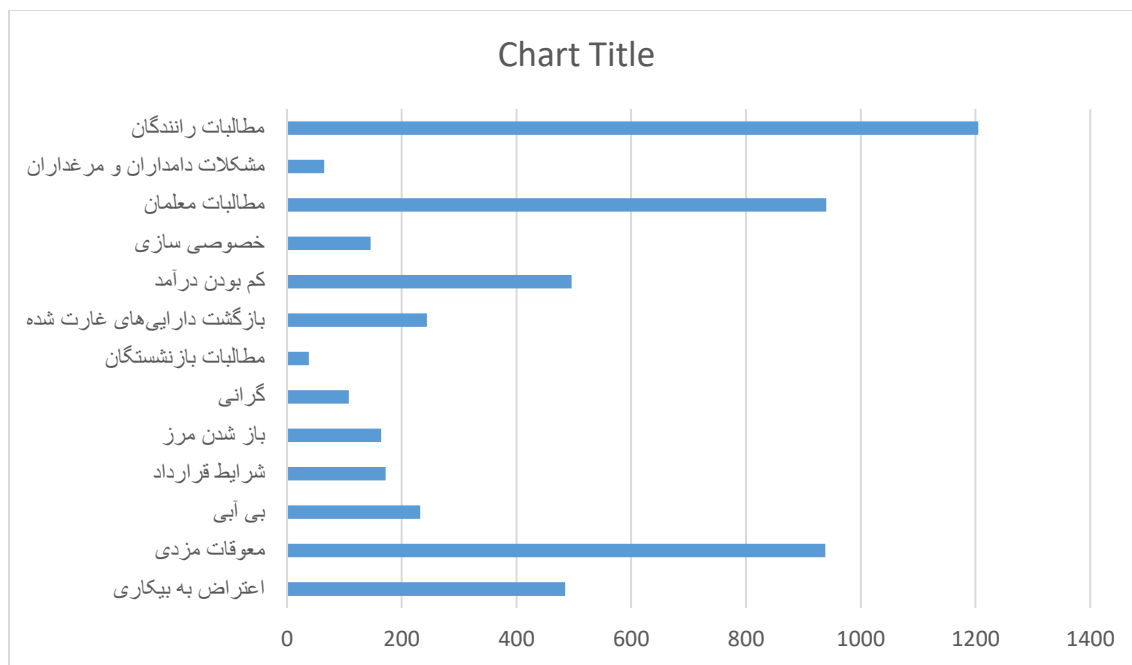
نکته‌ی اشتراک کشاورزی که در اعتراض به بی‌آبی کفن پوشیده و به خیابان آمده است، معلمی که به دلیل کم بودن دستمزد در دفتر مدرسه تحصن کرده است و بازنشسته‌ای که به دلیل اعتماد به مجوزهای صادر شده توسط بانک مرکزی تمام دارایی خود را در یک موسسه‌ی اعتباری از دست داده است، یک چیز است: «معیشت». یعنی تلاش برای مرتفع کردن ابتدایی‌ترین نیازهای انسانی بسترساز اعتراض با مطالبات مختلف شده است. تنوع دلایل اعتراضات در حدی بوده است که مجبور شدیم اعتراضات برخی مشاغل را به صورت جداگانه به عنوان یک حوزه‌ی مطالباتی در نظر بگیریم.

به عنوان مثال در دو دور تحصن سراسری فرهنگیان، معلمان علاوه بر مطالبه‌ی افزایش حقوق، مساله‌ی حق آموزش با کیفیت و رایگان برای همه و همچنین حق آزادی ایجاد تشکل‌های صنفی برای معلمان را مورد توجه قرار دادند.

اعتصابات رانندگان نیز علاوه بر کم بودن دستمزد، به مساله‌ی گرانی لوازم یدکی خودروها و همچنین مشکلات صنفی رانندگان اشاره می‌کرد.

اجرای طرح همسان‌سازی پرداخت حقوق، مساله‌ی مورد نظر مشترک در عموم تجمعات بازنشستگان بوده است. طبق این قانون حقوق بازنشستگان حداکثر می‌تواند پانزده درصد از افراد شاغل همان رشته‌ی شغلی کمتر باشد. قانونی که البته هیچ‌گاه اجرا نشد. و همین امر زندگی روزمره‌ی بازنشستگان را مختل کرده است.

ایجاد اختلال در مرزها و سخت‌تر کردن قوانین ورود و خروج اجناس از طریق مرزها، به ویژه در ماه‌های ابتدایی سال گذشته منجر به ده‌ها مورد اعتصاب بازاریان در استان‌های آذربایجان غربی و کردستان شد. سیاست‌های ارضی جمهوری اسلامی سبب می‌شود که در مرزها، صنایع و زیرساخت‌های شهری قابل اتکایی وجود نداشته باشد. در نتیجه محل امرار معاش مرزنشینان به ویژه در دو استان یاد شده، غالباً بازارهای متکی به مرز است. سخت‌تر شدن ادامه‌ی کار این بازارها در ده‌ها مورد موجب اعتراض خیابانی و اعتصاب شد. به طور مشخص بازارهای شهر بانه در اعتراض به این سیاست‌ها به مدت بیش از یک ماه در اعتصاب کامل بودند.



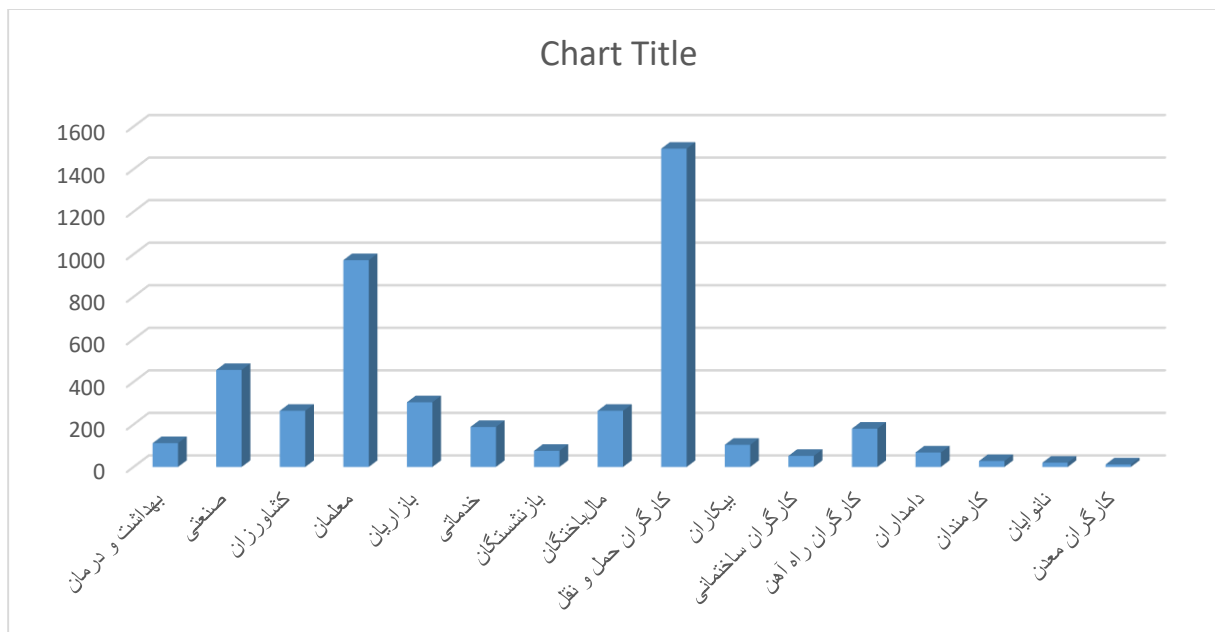
دلایل گرانی گوشت و مرغ که از سال 96 موضوع نارضایتی عمومی شده است، را می‌توان در میان اعتراضات دامداران و مرغ‌داری‌ها در سال گذشته رهگیری کرد. اعتراض به گرانی و رانته بودن مواد اولیه این واحدها موضوع اعتراض این افراد بوده است. به ویژه مرغداران که در چندین نوبت و در بخش‌های مختلف کشور در مقابل فرمانداری‌ها تجمعاتی را برگزار کرده بودند معتقد هستند مواد اولیه‌ی این واحدها همچون غذای طیور در انحصار برخی شرکت‌های رانت‌خوار است که موجب می‌شود قیمت این مواد به شکلی غیر واقعی و غیر منطقی افزایش پیدا کند.

اعتراض به خصوصی‌سازی نیز از محورهای با اهمیت اعتراضات در سال گذشته بوده است. علاوه بر کارگران نیشکر هفت‌تپه که متحدانه و با صدایی رسا اعتراض خود به خصوصی‌سازی را اعلام کرده بودند، کارگران کشت و صنعت مغان واقع در شهر پارس آباد مغان از توابع استان اردبیل و کارگران چندین کارخانه، از معترضین به خصوصی‌سازی بوده‌اند. تقدیم واحدهای تولیدی و صنعتی به ثمن بخش به نهادهای نظامی و همچنین تجربه‌ی چهل ساله‌ی خصوصی‌سازی رانته، سبب می‌شود کارگران نسبت به امر خصوصی‌سازی حساس باشند و با شنیدن زمزمه‌های این موضوع، به آن اعتراض کنند.

شرایط قراردادهای علت دیگر اعتراضات بوده است. به ویژه معلمان خرید خدمت و معلمان نهضت سوادآموزی که وضعیت شغلی آن‌ها مشخص نیست و در بلاتکلیفی به سر می‌برد. اعتراض به وضعیت قراردادهای به این دو حالت ختم نمی‌شود. قراردادهای کوتاه مدت و اختلال در بیمه مسائل دیگری هستند که موجب در سال گذشته موجب اعتراض شاغلین بخش‌های مختلف شده است. به طور مشخص در مورد مساله‌ی بیمه، حتی یک روز اختلال در پرداخت حق بیمه سبب می‌شود کارگر از شمول قانون سخت و زیان آور خارج شود و مجبور باشد ده سال بیشتر کار کند!

اقشار و مشاغل معترض:

همانگونه که پیشتر اشاره شد، شاغلین در تمام حوزه‌ها و مشاغل به جز نیروهای امنیتی، نظامی و انتظامی در سال گذشته به وضعیتشان اعتراض کرده‌اند.



حوزه‌ی حمل و نقل شامل کامیون‌داران و رانندگان کامیون و همچنین رانندگان تاکسی با توجه به تجربه‌ی سه اعتصاب سراسری در سال گذشته، بیشترین اعتراضات را داشته‌اند. با همین منطق اعتصاب عمومی معلمان در دو نوبت تاثیر معناداری بر آمار داشته است.

کارگران راه آهن در استان‌های گلستان، آذربایجان شرقی، لرستان و خراسان شمالی، در طول سال گذشته در چند نوبت و در اعتراض به معوقات مزدی، به صورت مشترک دست به اعتصاب زده‌اند. هر چند این اعتصابات در رسانه‌ها کمتر دیده شدند، اما می‌توان اعتصابات کارگران راه آهن را نیز به عنوان اعتصابات سراسری دید.

بیش از پنجاه اعتصاب و تجمع کارگران ساختمانی در پروژه‌های بزرگ و راهسازی‌ها نیز از نکات مهم اعتراضات سال گذشته است. کارگران ساختمانی به دلیل شکل کارشان، عموماً از امکان اعتراض بهره‌مند نیستند. رشد آمار بیکاری سبب می‌شود روند عرضه و تقاضا در بازار کار این کارگران، در سمت عرضه، سنگین‌تر باشد. بنابراین کارگران ساختمانی همواره نگران امنیت شغلی خود هستند. علاوه بر این در هر کارگاه ساختمانی، بدون توجه به استانداردهای ارگونومی کار

ساختمانی، کمتر از ده کارگر کار می‌کنند که مجال اعتراض از آنها گرفته می‌شود. در نتیجه همین حدود پنجاه اعتصاب و تجمع توسط این کارگران اهمیت ویژه‌ای دارد.

«نان» جز جدانشدنی سبد مصرف خانوار ایرانی است. گران شدن نان، علاوه بر تاثیر عینی بر قیمت سایر مواد مصرفی خانوار، یک تاثیر ذهنی تورمی در میان مردم دارد. بنابراین دولت همواره تلاش می‌کند قیمت نان را اندکی پایین‌تر از قیمت واقعی آن نگه دارد. اما در سال‌های اخیر دولت این تلاش خود را از طریق وارد کردن فشار بر نانوایان انجام داده است. به نحوی که با وجود گران شدن آرد، آب، برق و گاز، قیمت ابلاغ شده‌ی نان حتی المقدور ثابت بوده است یا تغییرات جزئی داشته است و مابه‌التفاوت قیمت از جیب نانوایان پرداخت شده است. از این رو این صنف نیز حدود سی اعتصاب و تجمع اعتراضی داشته‌اند. همچنین در مواردی تهدید به اعتصاب از سوی نانوایان مطرح شده که عملی نشده است.

تجمعات بیکاران به ویژه در ایلام و منطقه‌ی عسلویه مسالهی حائز اهمیت دیگر در میان گروه‌های معترض است. این تجمعات جدای از اعتراضات کارگران اخراجی بخش‌های مختلف به بیکارسازی و اخراج گسترده بوده است. دولت وظیفه دارد امکان کار را بنابر تخصص، مهارت و نیاز بیکاران تامین کند. اما طبق منطق نئولیبرال اقتصادی، دولت در هیچ زمینه‌ای «موظف» و مکلف نیست و این عرضه و تقاضاست که آمار کار و بیکاری را رقم می‌زند.

مال‌باختگان موسسات اعتباری بیش از دویست تجمع در شهرهای تهران، مشهد، رشت، کرمان، خوی، ارومیه، تبریز و چند شهر دیگر داشته‌اند. این موسسات با مجوز بانک مرکزی ابتدا اقدام به جذب دارایی‌های مشتریان با وعده‌ی پرداخت سود بالا کرده‌اند و سپس با اعلام ورشستگی، این ارقام را به جیب زده‌اند. از نظر منطقی و قانونی، بانک مرکزی به عنوان نهاد صادر کننده‌ی مجوز این موسسات موظف است پول مال‌باختگان را به آنها برگرداند. اما بانک مرکزی و دولت از این امر سر باز می‌دانند. اعتراضات خیابانی و شعارهایی که در هر مرحله رادیکال‌تر می‌شود، رهاورد این روند بوده است.

نتیجه گیری:

یک- مهمترین نقدی که می توان به چنین پژوهشی داشت، «تجربید» اعتراضات معیشتی از ده ها متغیر سیاسی و اقتصادی موثر دیگر است. از دیدگاه ورکرستی، موضوعیت و سوژگی سیاسی و اجتماعی به طور مطلق مربوط به کارگران است و سایر گروه های اجتماعی و همچنین متغیرهای سیاسی و اجتماعی، بر روند سیاسی موثر نیستند.

اما مقصد ما از طرح این آمارها، قطع به یقین اندیشیدن در اسلوب ورکرستی نبوده است. چنانکه مشاهده می شود، در نتیجه گیری و پیشبینی روندهای آتی ما روندهای سیاسی را معطوف و محصور به اعتراضات معیشتی نکرده ایم. بلکه بر عکس، ما با این تجربید در پژوهش، امکانی را فراهم کرده ایم که بتوان با دقت، اعتراضات معیشتی را نظاره و در تحلیل ها، این نتایج آماری را وارد کرد.

مبنای معیشتی و طبقاتی اعتراضات سراسری دی ماه 1396 مسلم است. اتفاقات سیاسی بعد از این رخداد نیز یا از آن تاثیر می پذیرند و یا مستقیماً به نتایج آن مربوط می شوند. بنابراین تاکید جداگانه به اعتراضات معیشتی ایراد منطقی و سیاسی ندارد.

دو- نقد دوم به چنین پژوهشی می تواند این باشد که با توجه به مشخص کردن مطالبات معیشتی گروه های مختلف، ما از منطق پاسیفیستی پیروی کرده ایم و معتقدیم دولت می تواند با رفع این مطالبات به حکومت خود ادامه بدهد. این منطق از اساس ناصحیح است. ما اکیداً معتقدیم دولت و حکومت مسلط بر ایران اساساً توان پاسخ به این مطالبات را ندارد و در یک بن بست اقتصادی قرار گرفته است.

مضاف بر این در منطق چپ دموکرات و منشور حزب چپ ایران (فدائیان خلق) مبارزات کارگری و تکامل آن، الزاماً رفع کننده ی تمام تضادهای موجود نخواهد بود. این مبارزات به عنوان بخشی از مبارزات گسترده ی طیف ها، طبقات و اقشار مختلف، در بستری دموکراتیک راه به سر منزل مقصود خواهد برد.

سوم- تاکید بر ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری، یک نکته‌ی اساسی و با اهمیت است. به جز اعتصاب کامیون‌داران، معلمان و کارگران راه‌آهن، اعتراض سراسری دیگری با مطالبه‌ی مشترک شکل نگرفته است. حال آنکه همانطور که در متن به آن اشاره شد، بیش از پنج هزار و نهصد اعتراض با مبنای معیشتی را می‌توان در سیزده گروه مطالباتی تقسیم‌بندی کرد. نهاد یا نهادهایی که توانند این اعتراضات را به صورت سراسری سازماندهی کنند، اهمیت ویژه‌ای دارند. چرا که تاثیر اعتراضات را بسیار افزایش می‌دهند.

از طرف دیگر، کارگران کارگاه‌های کوچک، کارگران ساختمانی، فروشندگان و کارکنان شرکت‌های خصوصی امکان اعتراضات جداگانه را ندارند. اما با ایجاد تشکل‌های فراگیر این گروه‌ها می‌توانند اعتراضات متحدانه‌ای را سازماندهی کنند و به عنوان یک نیروی سیاسی موثر در سپهر سیاسی ایران حضور داشته باشند.

چهارم- اعتراضات معیشتی در سال گذشته در مقایسه با سال‌های پیش از آن رشد کمی و کیفی قابل ملاحظه‌ای داشته است. منظور از رشد کیفی، تنوع در اشکال اعتراضی و شعارهاست. با توجه به عدم رفع بسترها و زمینه‌های مولد اعتراضات به نظر می‌رسد در سال جاری نیز وضعیت ملتهبی در بخش‌های مختلف جامعه وجود داشته باشد و اعتراضات ابعاد گسترده‌تری بیابد.